

نقش اخلاق در پی‌ریزی نظام اقتصادی تمدن نوین اسلامی با تأکید بر روایات امام صادق (علیه السلام)

محمد علی شریفی^۱، سید رضا مهدی نژاد^۲

چکیده

تمدن نوین اسلامی به مثابه طرح و گفتمانی نوین، نیازمند تبیین مبانی نظری خود بر اساس معارف و آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است. از مهم‌ترین ارکان هر تمدن، به ویژه تمدن اسلامی، مقوله اخلاق به شمار می‌رود. با توجه به جایگاه برجسته اخلاق در آموزه‌های اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام)، این پژوهش به بررسی نقش و کارکرد اخلاق در نظام اقتصادی تمدن نوین اسلامی با تأکید بر روایات امام صادق (علیه السلام) می‌پردازد. پرسش اصلی تحقیق آن است که آموزه‌های اخلاقی امام صادق (علیه السلام) چه نقشی در شکل‌گیری و جهت‌دهی به نظام اقتصادی تمدن نوین اسلامی دارند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آموزه‌های اخلاقی، از جمله تشویق به کار و تلاش، پرهیز از بیکاری و تنبلی، استقامت و پایداری در کار، رعایت عدالت، اصل مساوات، تقوا و نظم در امور، توجه به خیر و صلاح دیگران، پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها، پرهیز از اضرار به غیر، یاری‌رسانی به نیازمندان، اجتناب از اسراف و تبذیر و موارد مشابه، نقشی بنیادین در پایه‌گذاری و سامان‌دهی یک نظام اقتصادی اخلاق‌محور در تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی: امام صادق (علیه السلام)، نقش اخلاق در اقتصاد، نظام اقتصادی،

اقتصاد در تمدن نوین اسلامی، عدالت اقتصادی، سلامت اقتصادی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۷/۵

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: 1151152008ali@gmail.com ORCID: 0009-0007-2448-239x

۲. استادیار گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
(نویسنده مسئول)

Email: Sr_mahdinejad@yahoo.com

ORCID: 0000-0002-9828-7120

۱. مقدمه

«تمدن نوین اسلامی» تمدنی دینی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها، بعد معنوی و روحی آنان را نیز به سمت کمال و سعادت هدایت می‌کند و این ساختار مطلوب ریشه در فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی دارد. براین اساس، این تمدن نه تنها بعد مادی و سخت‌افزاری تمدن را نفی نمی‌کند، بلکه به آن جهت می‌دهد و آن را از آفات و آسیب‌های تمدن گذشته اسلامی و تمدن مادی امروز که بشر با آن مواجه است، نجات می‌دهد. این تمدن شامل مجموعه‌ای از نظام‌های تمدنی مانند نظام اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اخلاقی است. نظام اقتصادی یکی از مؤلفه‌های اصلی تمدن است و اقتصاد به مثابه عاملی مهم در تداوم حیات بشری، بستری برای رشد و تعالی انسان و عنصری کلیدی در تکوین تمدن به شمار می‌رود (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ۶۶/۱) و از اهمیت والایی برخوردار است (ویل دورانت، ۱۳۸۰، ۲۶۵/۱).

اینکه چگونه و با چه روش و منطقی می‌بایست مسیر رشد، ترقی و پیشرفت اقتصادی را دنبال کرد، مکاتب بشری با دیدگاه‌های ویژه خود این مسئله را بررسی کرده‌اند. آنچه در بینش و نگرش اسلامی می‌توان دریافت، نگرشی جامع است که هم سعادت پایدار و ابدی انسان را محقق نماید و هم مایه رفاه و آسایش زندگی او شود. یکی از نگرش‌های کارآمد اسلام در این باره، آمیختن ارزش‌های اخلاقی با اقتصاد است؛ زیرا از سویی، اقتصاد سالم و فعالیت‌های اقتصادی صحیح، نیازمند تحکیم و تقویت ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ عمومی است و از سوی دیگر، رفاه عمومی و زندگی سعادتمندانه برای انسان‌ها را طلب می‌کند. بنابراین، رشد مطلوب اقتصادی و تحکیم ارزش‌های اخلاقی تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اخلاق، به ویژه آموزه‌های اخلاقی امام صادق علیه السلام چه نقشی در ساخت و استحکام تمدن نوین اسلامی دارد؟ در این تحقیق، تلاش شده است تا با استفاده از سخنان گهربار امام صادق علیه السلام و آموزه‌های آن حضرت که از جایگاه والایی برخوردار است، نقش آن در نظام اقتصادی تمدن نوین اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به سؤال فوق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی - اسنادی انجام شد.



۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. اخلاق

اخلاق از جمله مفاهیمی است که در پیوند با انسان معنا می‌یابد و ارتباط وثیقی با انسان به مثابه عامل تمدن ساز دارد. صرف نظر از تعریف‌های متعدد اخلاق، می‌توان وجه جامع آن را «رفتار اختیاری همراه با پایداری» دانست. اخلاق از آغاز تاریخ بشریت همراه انسان بوده است؛ زیرا ریشه در فطرت انسانی دارد. در مکتب امام صادق علیه السلام که برگرفته از مکتب وحی است، اخلاق بر مبنای منابع اصیل دینی استوار است و همین موضوع سبب تحولات شگرف در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إني بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۶/۲۱).

نکته اساسی در بحث اخلاق، پرسش از چرایی زیست اخلاقی است؛ بدین معنا که چرا باید ارزش‌های اخلاقی را رعایت کرد؟ پاسخ این پرسش، بسته به نقش اخلاق در ارتباط با فرد یا جامعه، متفاوت خواهد بود. برای نمونه در سطح فردی، زیست اخلاقی موجب کمال انسانی و در نتیجه خوشبختی دنیا و آخرت می‌شود؛ و در سطح اجتماعی، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای سالم و عادلانه است که فرد نیز از ثمرات آن بهره‌مند خواهد شد. معیار ارزش‌های اخلاقی نیز در مکاتب مختلف متنوع است. برخی اخلاق را غایت‌گرا، برخی وظیفه‌گرا و گروهی فضیلت‌گرا دانسته‌اند. نظریه غالب در اندیشه اسلامی «اخلاق فضیلت» است؛ چنان‌که در آثار اخلاقی همچون *اخلاق ناصری*، *تهذیب الاخلاق* و *معراج السعاده* به تفصیل بیان شده است. براین اساس، اخلاق که ناظر بر بُعد درونی انسان است، چنین تعریف می‌شود: «آراستگی به صفات و خصلت‌های نیک که موجب تعالی فرد و تلطیف روابط اجتماعی او می‌گردد». (ابن مسکویه، ۱۳۸۳، ۲۷/ -). بنابراین، اخلاق همچون خونی جاری در تمام ابعاد نظام تمدنی حضور دارد و انسان و جامعه در همه ساحت‌ها بدان نیازمندند.

۲-۲. نظام اقتصادی

نظام اقتصادی یکی از خرده‌نظام‌های کلان منظومه اجتماعی اسلام است که در راستای تأمین رفاه و عدالت اجتماعی سامان یافته است. به تعبیری «نظام اقتصادی عبارت است از: مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری که براساس مبانی اعتقادی و ارزشی مشخص، در راستای مقاصد



معینی به صورت هماهنگ سامان یافته و شرکت‌کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند می‌دهد». (میرمعزی، ۱۳۷۸) براساس این تعریف، نظام اقتصادی را می‌توان یک «نظام رفتاری» دانست. اجزای آن رفتارهای ارادی و اختیاری انسان‌ها در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است؛ رفتارهایی از قبیل مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، معاملات، مشارکت، قرض و مانند آن که در ارتباط با منابع اقتصادی و اموال شکل می‌گیرند. هرگاه این فعالیت‌های اقتصادی براساس اصول و آموزه‌های اسلامی سامان یابند، می‌توان از آن با عنوان «اقتصاد اسلامی» یاد کرد. بنابراین، نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی است که در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف، از آیات و روایات و به یاری تحلیل‌های عقلی استنباط می‌شوند.

۲-۳. تمدن نوین اسلامی

«تمدن نوین اسلامی» تمدنی است که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان، بُعد معنوی و روحی او را نیز به سمت کمال و سعادت رهنمون می‌سازد. این تمدن نه تنها بُعد مادی و سخت‌افزاری تمدن را نفی نمی‌کند، بلکه با جهت‌دهی صحیح، آن را از آسیب‌هایی که بشر امروز گرفتار آن شده است - مانند پوچ‌گرایی، بی‌معنایی در زندگی، احساس ناامنی و نابرابری - نجات می‌دهد. از این رو، برای درک بهتر مفهوم تمدن نوین اسلامی، باید به دیدگاه طراح اصلی این ایده یعنی، مقام معظم رهبری علیه السلام، مراجعه کرد.

۲-۳-۱. تعریف تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام

آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در تبیین تمدن اسلامی می‌فرماید: «تمدن اسلامی یعنی، آن فضایی که انسان در آن از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد». (خامنه‌ای، ۱۳۹۲) با توجه به دیدگاه اسلام درباره جهان و انسان. که جهان را در ملکیت مطلق الهی دانسته و انسان را موجودی دوساحتی معرفی می‌کند. رستگاری انسان در گرو رشد و تعالی او در هر دو بُعد مادی و معنوی است. تحقق آن مفهوم عالی انسانیت و سعادت موعود، زمانی امکان‌پذیر است که زمینه تعالی انسان در هر دو ساحت جسمانی و روحانی فراهم شود. بنابراین، تمدن اسلامی بستری است که انسان می‌تواند در آن، رشد همه‌جانبه خویش را محقق سازد.

در حقیقت، از منظر آیت الله خامنه‌ای علیه السلام، هیچ‌گونه تضادی میان تمدن و تدین وجود ندارد. ایشان در این باره تأکید می‌کنند: «تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی؛ و تدین، یعنی داشتن جهت درست در زندگی، جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به سوی خدا. اینها چه منافاتی دارند؟! انسان می‌تواند با این جهت‌گیری، آن‌گونه زندگی کند؛ کما اینکه بسیاری از دانشمندان و متفکران ما متدین بودند. بسیاری از پیشروان همین تمدن کنونی اروپا هم البته عمدتاً در دوره‌های بعدی متدین بودند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴).

در اندیشه جامع‌نگر آیت الله خامنه‌ای علیه السلام، تمدن در مفهومی نظری منحصر نیست، بلکه مراد ایشان تحقق عینی آن در بستر جامعه است. بر این اساس، ارکان و پایه‌های تمدن اسلامی از دیدگاه معظم‌له شامل ایمان به اسلام و ارزش‌های توحیدی، جمع میان عقل و نقل، نوگرایی، مجاهدت، عزت‌مندی و استقلال از بیگانگان است. (ر.ک.، خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۲/۱۲).

از جمله شاخصه‌های مهم تمدن مطلوب اسلامی در نگاه رهبری علیه السلام، اعتلای معنویت و اخلاق است. ایشان می‌فرمایند: «جامعه‌ای متمدن است که معیارها و فضایل اخلاقی در حد اعلا در آن جامعه زنده باشد». ایشان همچنین تأکید می‌کنند: «در جامعه مورد نظر اسلام، معنویت و اخلاق باید به اندازه حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم باید با خدا و معنویت آشنا شود؛ انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت باید در چنین جامعه‌ای رایج گردد. در اینجا است که خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می‌دهد؛ یعنی ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت با یکدیگر» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۲/۱۲).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که تمدن نوین اسلامی، تمدنی است که انسان در آن، هم از بُعد مادی و هم از بُعد معنوی رشد یافته و به غایاتی که خداوند برای او مقدر ساخته است، دست یابد.

۳. رابطه اخلاق و اقتصاد از دیدگاه اسلام

این پرسش اساسی مطرح است که آیا می‌توان میان «اقتصاد» - که در زمره علوم طبیعی قرار می‌گیرد و قواعد عینی و طبیعی بر آن حاکم است و در حقیقت از سنخ «هست‌ها» به‌شمار می‌رود - با «اخلاق» که از مقوله «بایدها» است، ارتباطی برقرار کرد؟ پاسخ این



پرسش در اندیشه اسلامی مثبت است؛ چراکه در دین اسلام آموزه‌های اقتصادی با اخلاق به‌طور کامل درهم تنیده‌اند. رعایت اصول اخلاقی نقشی تعیین‌کننده در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد و ثمرات آن در عرصه‌های گوناگون قابل مشاهده است. برای نمونه، آبادانی شهرها و گسترش الفت و محبت در میان مردم از نتایج مستقیم اخلاق نیکو به‌شمار می‌رود. در مقابل، رواج اخلاق ناشایست و رذایل اخلاقی، زمینه‌ساز نفاق، تفرقه، تنگی معیشت و سلب آرامش فردی و اجتماعی است.

در روایات متعددی از امام صادق (علیه السلام) به این پیوند عمیق میان اخلاق و اقتصاد اشاره شده است. ایشان می‌فرماید: «حُسْنُ الْخَلْقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ اخلاق نیک سبب افزایش روزی می‌شود». همچنین فرمود: «صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يُعِمِّرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱۵۲/۲) و «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخَلْقِ يُعِمِّرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ صله رحم و حسن همجواری، خانه‌ها را آباد و عمر را طولانی می‌کند» (اهواری، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۲۹/۱). این روایات نشان می‌دهند که نیکی با دیگران و حسن خلق، عامل آبادانی شهرها و طول عمر انسان‌ها است. در روایت دیگری آمده است: «مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهَ الْأَخْيَارُ وَجَانَبَهُ الْفُجَّارُ؛ انسان خوش اخلاق محبوب نیکان می‌گردد و از آزار افراد فاسد در امان خواهد بود» (نوری، ۱۳۶۹، ۴۴۹/۸).

بدون تردید عمران و آبادانی، در پرتو آرامش فکری، آسودگی از فقر و تنگ‌دستی و نیز همبستگی و تعاون اجتماعی شکل می‌گیرد. همچنین عدالت و رفاه عمومی، که از نیازهای اساسی برای تحقق تمدن به‌شمار می‌آیند، فقط در سایه اخلاق نیک قابل تحقق خواهند بود. چنان‌که در روایات آمده است: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۳۴/۷۵). براین اساس، ارتباط میان اخلاق و اقتصاد از دو جهت قابل بررسی است:

اول، استفاده معقول از مال و ثروت

مال دنیا در نگاه مؤمن، نه‌تنها وسیله‌ای برای زندگی راحت، بلکه توشه‌ای برای آخرت نیز به‌شمار می‌رود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «وَحُذِّ خَطَرَكَ مِنْ آخِرَتِكَ؛ و سهم خود را از آخرت بردار» (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۴۳/۸)؛ یعنی از مالی که در اختیار داری، تنها برای رفع نیازهای دنیوی بهره‌مبر، بلکه آن را در مسیر سعادت اخروی نیز به کار گیر تا ارزش جاودانه یابد. انسان مسلمان تربیت‌یافته در مکتب وحی، ضمن تلاش برای بهبود معیشت و کسب ثروت،

همواره می‌کوشد دارایی خود را برای ارتقای شخصیت معنوی خویش به‌کار گیرد. چنین انسانی نه ثروت را وسیله دنیازدگی، تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی، تفاخر و تکاثر قرار می‌دهد، و نه به گونه‌ای تنگ‌نظرانه می‌زید که در دام بخل، حسادت، خساست، طمع و مال‌اندوزی گرفتار شود.

دوم، جهت‌دهی منافع شخصی به سوی منافع عمومی

از منظر اسلام، فقر امری مذموم و محکوم است و مبارزه با آن و تلاش برای ریشه‌کنی آن وظیفه‌ای همگانی به‌شمار می‌آید. توصیه‌های مکرر دین به کمک به نیازمندان و رفع مشکلات اقتصادی جامعه، ناظر به همین حقیقت است. خیرخواهی و دیگرخواهی - به معنای اندیشیدن به رفاه دیگران - از برجسته‌ترین ویژگی‌های انسان مسلمان است. آموزه‌های اخلاقی، ضمن ساختن و تعالی بخشیدن به درون انسان، موجب می‌شوند که افراد منافع شخصی خویش را در راستای منافع عمومی و اجتماعی تنظیم کنند.

نمونه‌های بارز این نگرش در فرهنگ اسلامی را می‌توان در رفتارهایی همچون ایثار، انفاق، احسان، وقف، نذر و صدقه مشاهده کرد. در نگاه انسان مؤمن، این اعمال که به ظاهر کاستن از مال و دارایی است، در حقیقت سبب سعادت و کمال فردی و اجتماعی می‌شود. از همین رو، مسلمانان با کار و تلاش اقتصادی جدی، علاوه بر رشد شخصی، زمینه رشد اقتصادی جامعه و مساعدت اجتماعی را نیز فراهم می‌سازند.

۴. نقش اخلاق و آموزه‌های اخلاقی در نظام اقتصادی تمدن اسلامی

اقتصاد یکی از ارکان اساسی تمدن به‌شمار می‌آید. تاریخ تمدن‌های بزرگ نشان می‌دهد که شکوفایی و بالندگی آنان در پرتو اقتصاد قوی و ثروت پایدار تحقق یافته است. با این حال، پرسش مهم آن است که دستیابی به اقتصادی توانمند که بتواند اهداف بنیادین تمدن را محقق سازد، بر چه مؤلفه‌هایی استوار است؟ به بیان دیگر، توسعه و تعالی تمدن‌ها در بُعد اقتصادی بر اساس چه عواملی شکل می‌گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش، نخست ارکان اصلی اقتصاد - یعنی تولید، توزیع و مصرف - و عناصر و مؤلفه‌های آن معرفی می‌شوند؛ سپس نقش آموزه‌های اخلاقی از دیدگاه امام صادق (علیه السلام) در هر یک از این حوزه‌ها بررسی خواهد شد.



۴-۱. نقش و تأثیر آموزه‌های اخلاقی در حوزه تولید

نخستین رکن اقتصاد، تولید و اشتغال است. با تحقق تولید، چرخ‌های اقتصادی به حرکت درمی‌آید، زمینه اشتغال فراهم می‌شود و خلق ثروت صورت می‌گیرد. در اینجا پرسشی اساسی مطرح می‌شود: مهم‌ترین عناصر اقتصادی در حوزه تولید کدام‌اند و اخلاق چه جایگاهی در این عرصه دارد؟

۴-۱-۱. کار و تلاش اقتصادی از دیدگاه اسلام و جایگاه اخلاق در آن

کار و تلاش برای تأمین معاش و رفع نیازهای زندگی، از دغدغه‌های اصلی هر انسان به شمار می‌آید و در متون اسلامی مورد تأکید جدی قرار گرفته است. آموزه‌های امام صادق علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام همواره بر ضرورت انجام کار شرافتمندانه، انتخاب شغل حلال، فعالیت و تلاش مستمر تأکید داشته‌اند.

در روایات، کار و کوشش به قدری ارزشمند شمرده شده که معادل جهاد در راه خدا معرفی شده است (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۸۸/۵) و از آن به مثابه یاور دین یاد شده است (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۱۴۸/۱). افزون بر این، کار نه تنها نیازهای مادی را تأمین می‌کند، بلکه سبب عزت، استقلال، اعتماد به نفس و شکوفایی شخصیت انسان نیز می‌شود. کار کردن به مثابه یک مسئولیت اجتماعی، روحیه نفع‌رسانی و مفید بودن را در فرد تقویت می‌کند و مایه غرور، اقتدار و شکوه انسانی می‌شود.

بیکاری در آموزه‌های اسلامی مورد مذمت شدید قرار گرفته است. شخص بیکار در روایات مورد لعن معرفی شده و از مبعوض‌ترین انسان‌ها نزد خداوند شمرده می‌شود (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۴۲/۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۸۴/۵). امام صادق علیه السلام در مورد کسی که در خانه نشسته و دست از کار کشیده و تنها به دعا و طلب رزق مشغول است، فرمود: «دعای او مستجاب نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۶۳، ۷۷/۵). همچنین ایشان درباره کسانی که برای حفظ آبرو، ادای دین یا کمک به بستگان و اقوام کار نمی‌کنند، فرمود: «لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ؛ خیری در کسی که دوست ندارد مال حلال را برای رفع نیازش، پرداخت بدهی‌اش و حفظ پیوند خویشاوندی جمع‌آوری کند، نیست» (کلینی، ۱۳۶۳، ۷۲/۵).

بیکاری علاوه بر پیامدهای جسمی و روانی، زمینه‌ساز تنبلی، سستی، یأس و سرخوردگی



می‌شود و شخص بیکار در چشم جامعه خوار و بی‌ارزش جلوه می‌کند. روایت معاذ بن کثیر، پارچه فروش و از یاران امام صادق علیه السلام، نمونه‌ای روشن از این نگرش است. او تصمیم داشت بازار را رها کند، زیرا به اندازه کافی مال داشت. امام فرمود: «لَا تَتْرَكْهَا فَاِنَّهَا مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ، اَسْعَ عَلَى عِيَالِكَ وَاِيَاكَ اَنْ تَكُونَ هَمَّ السَّاعَةِ عَلَيْكَ؛ تجارت را رها نکن که زمینه نابودی خرد است، برای خانواده‌ات بکوش و آنان را با این عمل خود بر ضد خود تحریک مکن» (کلینی، ۱۳۶۳، ۷۲/۵).

در اسلام، نوع نگاه به کار وابسته به نگاه انسان به خود، هدف نهایی زندگی و نقش دنیا در سعادت آخرت است. کار و تلاش با اخلاق و دین کاملاً مرتبط است. در روایات آمده است: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ؛ گنج‌های رزق در اخلاق خوب نهفته است» و «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ اخلاق نیکو موجب زیادی در رزق و روزی می‌شود» (قمی، ۱۳۹۶، ۲/۶۷۸).

الف، وجدان کاری، اتقان و احسان در کار

در اقتصاد اسلامی، کار خوب به تنهایی کافی نیست؛ بلکه خوب کار کردن و داشتن وجدان کاری نیز اهمیت دارد. وجدان کاری یعنی، هر فرد وظایف محول شده به خود را با بهترین کیفیت و درست‌ترین شکل ممکن انجام دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُثِقَنَهُ؛ خداوند دوست دارد هر کاری را که انجام می‌دهید، درست و استوار انجام شود» (متقی هندی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۳/۹۰). ارزش هر فرد نیز با میزان کیفیت و صحت کارهای او سنجیده می‌شود. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: «قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ ارزش هرکسی به میزان کارهای نیک است که انجام می‌دهد» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸).

در برداشت رایج، احسان اغلب به معنای نیکوکاری و کمک مالی تلقی می‌شود؛ اما از منظر اسلامی، مفهوم احسان فراتر از این است. احسان عبارت است از: انجام کار به نحو نیکو و محکم. هرگونه کمک مالی یا نیکوکاری صرف، اگر موجب تقویت تنبلی یا وابستگی دیگران شود، مصداق حقیقی احسان نیست. حتی نیکوکاری نسنجیده می‌تواند فرد انفاق‌کننده را دچار مشقت و تنگدستی کند، و به رفع واقعی نیاز جامعه منجر نشود (نعیم‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۶). بنابراین، احسان واقعی نه تنها شامل کمک مالی، بلکه شامل کیفیت انجام کار، تعهد و وجدان کاری است و باید در مسیر رشد فردی و اجتماعی تحقق یابد.

اول، احسان و مصادیق آن در کلام امام صادق علیه السلام



امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِذَا أَحْسَنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ صَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ وقتی مومن کارش را نیکو انجام می دهد، خداوند هفتصد برابر بر عمل او می افزاید، این حقیقت در کلام خداوند آمده است: خداوند برای هرکس بخواهد درپاداش عمل می افزاید» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۲۴).

منظور از نیکو انجام دادن، راستی و درستی در انجام کار است. برای مثال، در انفاق، شخص انفاق کننده باید نسبت به نیاز واقعی نیازمند آگاه باشد و انفاق به گونه ای انجام شود که خجالت، منت گذاری یا ریاکاری ایجاد نکند؛ در غیر این صورت، پاداش عمل بی اثر خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤالی درباره معنای احسان می فرماید: «آنگاه که نماز می گزاری، رکوع و سجودت را به نیکی و درستی انجام بده و هنگامی که روزه می داری، از آنچه باعث تباهی روزه تو می شود بگریز و هنگام حج، از امور ناروا اجتناب کن» (حویزی، ۱۳۸۳، ۱۸۱/۱).

براساس روایات می توان نتیجه گرفت که احسان در همه کارها عنصر ضروری است؛ از تولید، هنر، نویسندگی، تعلیم و تربیت تا سایر فعالیت ها. احسان به معنای انجام کارها به بهترین نحو ممکن است و قلمرو آن فقط به انفاق مالی محدود نمی شود؛ بلکه شامل عبادت، علم، رفتار اجتماعی، توجه به حیوانات و محیط زیست نیز می شود. از این منظر، احسان یکی از عناصر کلیدی سازنده جامعه و تمدن اسلامی است.

دوم) انصاف در فعالیت های اقتصادی

امام صادق (علیه السلام) در مورد اخلاق اقتصادی، داستانی را بیان کرده اند که خادمی به نام «مصادف» مبلغی برای تجارت در اختیار داشت. او و برخی فروشندگان دیگر با تبانی، از کمبود کالا استفاده کرده و سود صد درصد کسب کردند. امام از این کار غیر اخلاقی ناراحت شد و فرمود: «سبحان الله! آیا سوگند خوردید که اموال خود را به دو برابر قیمت به برادران مسلمان بفروشید؟» سپس یکی از کیسه ها را برداشت و فرمود: «من سرمایه ام را برداشتم، ولی نیازی به آن سود ندارم. ای مصادف! جنگ با شمشیر از کسب روزی حلال آسان تر است» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱۶۱/۵-۱۶۲). بنابراین، در سیره امام صادق (علیه السلام) ضرر رساندن و سودجویی بیش از حد از مؤمنان مذموم است. آموزه های اخلاقی، ضمن تربیت انسان از درون، افراد را ترغیب می کنند تا منافع شخصی خود را در مسیر منافع عمومی و جامعه سامان دهند. اعمالی مانند ايثار،

انفاق، احسان، وقف، نذر و صدقه، اگرچه به ظاهر موجب کاهش مال است، اما سبب سعادت و کمال فرد و رشد اقتصادی و مساعدت اجتماعی می شود. مسلمانان موظف اند با در نظر داشتن حرمت انسان مؤمن و روحیه تعاون و نفع رسانی، از ترویج طمع ورزی و منفعت خواهی بی حد و مرز در بازار اسلامی اجتناب کنند. براین اساس، از اعمالی همچون تبانی برای ایجاد انحصار فروش، تبلیغات کاذب، کم فروشی (تطفیف)، دروغ، ربا و پنهان کردن عیب کالا باید پرهیز نمایند. همچنین خریداران نیز باید از ایجاد انحصار خرید و مداخله در معاملات دیگران پرهیز کنند. امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خرید و فروش می پردازد باید این خصوصیات اخلاقی را ترک کند؛ در غیر این صورت نه بخرد و نه بفروشد: رباخوری، سوگند یاد کردن، پوشاندن عیب کالا، ستودن کالا هنگام فروش، مذمت کالا هنگام خرید» (حلی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۵۱۶). رعایت این اصول اخلاقی در گرو شناخت درست و پایبندی به آموزه های اسلامی است و پایه های اقتصاد اخلاق مدار را در جامعه اسلامی مستحکم می کند.

سوم، صداقت و امانت داری در فعالیت های اقتصاد

در نگاه اسلامی، کار نه تنها از نظر کمیت، بلکه به لحاظ کیفیت و صحت انجام آن ارزشمند است. کیفیت کار که از طریق وجدان کاری محقق می شود بر ارزش و اهمیت عمل می افزاید. محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسانی هستند که در گفتار صادق، در نماز پایدار و در امانت داری امین و درستکار باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۷۵/۱۱۴). امام علی علیه السلام می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسنه؛ ارزش هر فرد به میزان کارهای نیکی است که انجام می دهد» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۱). امانت داری چنان اهمیت دارد که حتی نسبت به دشمن نیز باید رعایت شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر قاتل علی علیه السلام امانتی به من می سپرد، حتماً آن را به او مسترد می کردم» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۷۵/۱۱۷).

در اسلام، رعایت امانت و صداقت در هر حالتی لازم است و حتی عبادت نیز نه تنها در کمیت و طول رکوع و سجود، بلکه در راستگویی و امانت داری معنا می یابد (کلینی، ۱۳۶۳، ۲/۱۰۴).

۴-۱-۲. کار به مثابه عبادت

کار در اسلام علاوه بر تأمین نیازهای مادی، اگر بانیست کسب رضای الهی انجام شود، ارزش



مضاعف یافته و در زمره عبادت به شمار می‌رود. (کلینی، ۱۳۶۳، ۷/۲۲) داشتن شغل آبرومندانه، نه فقط برای رفع نیازهای زندگی است، بلکه عامل تقویت شخصیت، عزت، استقلال، اعتماد به نفس و رشد معنوی نیز می‌باشد. اسلام می‌خواهد از طریق کار، انسان به تعالی و کمال روحی و معنوی برسد؛ این امر زمانی محقق می‌شود که انگیزه الهی و کسب رضایت خداوند در میان باشد. حتی اگر کار فقط برای رفع نیاز خود و خانواده انجام شود، این اهداف میانی در سایه اهداف اصلی یعنی، رضایت الهی و تقرب به خداوند، ارزش واقعی پیدا می‌کند. در سیره امام صادق (علیه السلام) نمونه‌ای روشن دیده می‌شود: یکی از یاران حضرت درباره اهداف خود از اشتغال بیان داشت: «من دنیا و مال دنیا را دوست دارم و مایلیم بدان دست یابم و هرچه بیشتر از دنیا بهره‌مند شوم». امام (علیه السلام) هدف او را جویا شد و شخص پاسخ داد: «هدفم از کار تأمین رفاه خود و خانواده، صله رحم، کمک به نیازمندان و انجام حج و عمره است». امام فرمود: «این اشتغال به دنیا نیست؛ تو در حقیقت در طلب آخرت تلاش می‌کنی، نه در طلب دنیا» (کلینی، ۱۳۶۳، ۷/۲۲). بنابراین، اگر کار با چنین نگرشی انجام شود، نگرش توحیدی-تمدنی در حوزه اقتصاد و تولید شکل می‌گیرد و ارتباط دنیا و آخرت معنا می‌یابد.

۴-۲. نقش و تأثیر آموزه‌های اخلاقی در حوزه توزیع

از دیگر ارکان مهم در اقتصاد، توزیع ثروت و مال است. نوع استفاده از مال و ثروت در اسلام دارای احکام و ضوابط ویژه‌ای است که در چارچوب کلی دین تعریف شده است. بنابراین، اگر چگونگی مصرف مال خارج از چارچوب دین و در تناقض با آن باشد، موجب وبال و خسران صاحب مال خواهد شد. در نظام اقتصادی اسلام، نحوه بهره‌مندی از مال و ثروت اهمیت فراوانی دارد؛ ضمن حفظ آن و اجتناب از صرف آن در مسیر باطل و ناپسند، راه‌های درست مصرف نیز که موجب کمال و سعادت انسان می‌شود، معرفی شده است.

۴-۲-۱. توصیه به انفاق

بخشش و انفاق از شریف‌ترین صفات انسانی و از برترین اخلاق انسانی است و سخاوت نیز از مشهورترین اوصاف پیامبران و فرستادگان الهی است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «السَّخَاءُ مِنْ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ هُوَ عِبَادَةُ الْإِيمَانِ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنٌ إِلَّا سَخِيًّا؛ سخاوت از اخلاق پیامبران است و از

خدام ایمان است، هیچ مؤمنی جز سخاوتمند نتواند بود» (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰، ص ۸۲۹). روایات متعددی در ستایش سخاوت نقل شده است. با توجه به گستره معنایی و تنوع مصداقی انفاق و نیز نقش آن در توسعه و رشد جامعه انسانی و آثار تمدنی آن، انفاق نمونه‌ای از رفتار اقتصادی سالم در تمدن اسلامی به شمار می‌رود. نکته مهم، رسیدن انفاق و کمک به نیازمندان واقعی و رفع مشکلات آنان است؛ موضوعی که نیازمند دقت و هوشیاری است تا از اتلاف مال در موارد غیرضروری اجتناب شود. این آموزه در سیره امام صادق علیه السلام و سایر ائمه به وضوح مشاهده می‌شود (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۶۶).

۴-۲-۲. تأکید بر عدالت

عدالت، از اصولی است که در بسیاری از مکاتب بشری مورد توجه است و به عنوان بزرگترین آرمان انسانی شناخته می‌شود. در اسلام نیز عدالت جایگاه ویژه‌ای دارد و ریشه آن مانند اصل توحید، در تمام اصول و فروع دین است: «ان الله يأمر بالعدل والإحسان» (نحل: ۹۰). رعایت عدالت اجتماعی از اصول اساسی سیره عملی پیشوایان دین بوده و در اجرای آن هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان قائل نمی‌شدند. حتی با دشمنان نیز باید با عدالت رفتار نمود؛ این آموزه در قرآن، روایات و سیره عملی ائمه به وضوح منعکس شده است. در مورد عدالت توزیعی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عَدَلَ بَيْنَهُمْ؛ اگر میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی‌نیاز می‌شوند» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۵۶۸).

عدالت توزیعی به معنای تساوی و نفی تبعیض در تقسیم اموال است و اهداف آن شامل از میان بردن فقر مطلق، ایجاد توازن و تعادل میان اقشار جامعه، دستگیری از نیازمندان و احیای جامعه اسلامی است. اسلام این امر را با مصارف شش‌گانه (انفاق، خمس، زکات، زکات فطر، ارث و وقف) تنظیم کرده تا عدالت به تمام اقشار جامعه تعمیم یابد و از انباشت و تجمع ثروت جلوگیری شود.

۴-۳. نقش و تأثیر آموزه‌های اخلاقی در حوزه مصرف

یکی دیگر از ارکان اصلی اقتصاد، حوزه مصرف است. همان‌گونه که در تولید و توزیع، راهکارها و دستوراتی مشخص بیان شده است، در مصرف نیز چارچوب و اصول ویژه‌ای در اسلام



ارائه شده است. از دیدگاه اسلامی، صرف جمع‌آوری مال و انباشت سرمایه ملاک نیست؛ بلکه نوع مصرف آن نیز اهمیت فراوان دارد. در نگرش اسلامی، نه انباشت و احتکار، و نه مصرف بی‌رویه و ریخت‌وپاش مورد پسند است، بلکه نوع مصرف باید در جهت کمال‌یابی و کسب مقامات معنوی باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند این ثروت‌ها را به شما داده است تا در راهی که مطلوب او است خرج کنید، نه آنکه ثروت خود را به صورت گنج انباشته نمایید». مصرف را می‌توان در چهار سطح طبقه‌بندی کرد: نیازهای ضروری؛ حد کفایت؛ بالاتر از حد کفاف؛ و اسراف، تبذیر و اتلاف. در اسلام، مصرف در حد نیاز لازم، و در حد کفایت مطلوب است؛ مصرف بالاتر از حد کفایت توصیه به قناعت دارد و اسراف و تبذیر تحریم شده است.

۴-۳-۱. میانه‌روی در مصرف

افراط و تفریط موجب انحراف، خسران و عدم تکامل انسانی در جامعه می‌شود، جامعه را متزلزل می‌کند و سبب کشمکش‌های مداوم خواهد شد. مسیر تکاملی حیات اجتماعی انسان زمانی تداوم می‌یابد که براساس اعتدال و میانه‌روی باشد. در روایات فراوان، اعتدال در امور به عنوان فضیلت اخلاقی توصیه شده و اسلام به آن عنوان «دین وسط» (راه میانه) می‌دهد. اعتدال شامل امور فردی و اجتماعی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «میانه‌روی چیزی است که خداوند آن را دوست دارد؛ و اسراف را دشمن می‌دارد... حتی در مصرف نوشیدنی نیز میانه‌روی رعایت شود» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵۲/۴). با توجه به آثار گسترده این آموزه، بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی و عقیدتی برطرف شده و جامعه به حالت تعادل و سلامت بازمی‌گردد.

۴-۳-۲. دوری از اسراف و تبذیر

اسراف به معنای تجاوز از حد (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۴۸/۹) و به اعتبار نتیجه آن، به معنای افساد نیز است. معنای اصلی اسراف هرگونه تجاوز از حد طبیعی و اعتدال است. تبذیر در لغت به معنای از بین بردن مال و هزینه کردن آن به صورت اسراف است: «التبذیر: افساد المال وانفاقه فی السرف» (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۰/۴). در فارسی، تبذیر غالباً به معنای «ریخت‌وپاش کردن» به کار می‌رود (جداری عالی، ۱۳۹۴). هر دو مفهوم نزدیک به هم هستند. امام صادق علیه السلام در روایتی خطاب به مردی فرمود: «از خدا پروا کن! و نه اسراف کن و نه تنگ بگیر؛ بلکه راه میانه را در پیش گیر؛ زیرا

تبذیر نوعی اسراف است». همچنین در تفسیر آیه «ولا تبذر تبذیراً»، امام صادق علیه السلام فرمود: «من انفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذر، ومن انفق في سبيل الخير فهو مقتصد؛ هرکس چیزی را در راهی جز اطاعت خدا خرج کند، تبذیر کرده و هر کس در راه خیر خرج کند، صرفه جو است» (عیاشی، ۱۳۹۵، ۲/۲۸۸). مفهوم اسراف و تبذیر و مصرف مطلوب با توجه به شرایط زمانی و از نظر کمی و کیفی متفاوت است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در شرایط خشک سالی مدینه خطاب به خدمتکار خود، معتب، فرمود: «ای معتب! غذای خانواده مرا نیمی جو و نیمی گندم قرار ده؛ خدا می داند که توانایی دارم تمام خوراک آنان را از گندم قرار دهم، اما دوست دارم خداوند مرا ببیند که زندگی را خوب تدبیر می کنم» (شیخ طوسی، ۱۳۶۷، ۱۶۱/۷).

این روایت نشان می دهد حضرت رعایت حال دیگران و اقتضای زمان را در نظر می گیرد و اکتفا به حد کفایت در زندگی و تحمل سختی های اقتصادی را به عنوان درس اخلاقی ارائه می دهد. در برخی شرایط، داشتن وسایلی مانند خودرو، یخچال و کولر ممکن است اسراف به شمار رود، اما با تغییر شرایط ممکن است جزو لوازم ضروری به شمار می روند و فقدان آنها فقر دانسته شود.

۴-۳-۳. دوری از احتکار

احتکار به معنای حبس مال به منظور کمبود جنس و افزایش قیمت است و از نظر شرعی و فقهی تحریم شده و از نظر اخلاق اقتصادی نیز مذموم است. در روایات دینی، احتکار به صورت های مختلفی مورد مذمت قرار گرفته است؛ از جمله: فجّار، گنهکار، ملعون، بدتر از دزد و دارای خوی اشرار و رذایل. از نظر اخلاق اقتصادی، خوی احتکارگری ناشی از حرص و مال اندوزی است که ضررهای فراوانی برای جامعه دارد.

۴-۳-۴. نفی مال اندوزی و انباشت سرمایه

علاوه بر احتکار، راکد نگه داشتن ثروت و مال نیز آثار مشابه یا حتی مخرب تری برای جامعه دارد. هدف از دارایی و سرمایه، به کار انداختن آن برای کمک به جامعه و ریشه کنی فقر است، نه فقط انباشت ثروت. انباشت مال همانند کنز، به جای اینکه در خدمت انسان باشد، انسان را به اسارت درمی آورد و او را گرفتار وابستگی به مال می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند این ثروت ها را به شما داده است تا در راهی که مطلوب او است خرج کنید، نه





آنکه ثروت خود را به صورت گنج انباشته نمایید» (شیخ طوسی، ۱۳۶۷، ۵/۱۶۲). در جامعه اسلامی، مردم می‌توانند با سهم‌گیری و مشارکت در امور اقتصادی به تولید و رفع تنگناهای اقتصادی کمک کنند. این کار با به‌کارگیری سرمایه‌ها میسر است و نه با حبس آن یا انداختن ثروت به روش‌های مضر مانند خرید بی‌هدف طلا و ارز.

۵. نتیجه‌گیری

در رویکرد جامع‌نگر اسلامی که هم به جنبه‌های جسمی و هم روحی انسان توجه می‌شود، منشأ مطلوبیت و ارزش هر چیز به میزان نقش و تأثیر آن در تأمین سعادت و کمال انسان است. شکل‌گیری تمدن نیز متناسب با این نگرش و باورهای دینی نمایان می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در آموزه‌های اخلاقی امام صادق (علیه السلام)، علاوه بر توجه به تقویت بعد فردی، کاربست و توسعه آن آموزه‌ها در بعد اجتماعی و ساختاری جامعه نیز اهمیت فراوان دارد. وجه غالب این آموزه‌ها در حیطه اجتماعی است که نقش تمدنی آن را برجسته می‌کند. به عبارتی، در جامعه اسلامی، مسیر کمال فردی از مسیر کمال اجتماعی می‌گذرد. برای نمونه، اگر سخن از صداقت، امانت، مدارا و مروت است، تداوم و توسعه این اوصاف در سطح جامعه و غالب شدن آنها بر رفتار افراد و ساختار نظام اقتصادی جامعه، می‌تواند نمود و مفهومی در سطح تمدنی تلقی شود.

آموزه‌های اخلاقی امام صادق (علیه السلام) در بعد نظام اقتصادی تمدن نوین اسلامی، شامل مواردی همچون کار و تلاش، وجدان کاری، صداقت، امانت، مسئولیت‌پذیری، ساده‌زیستی، قناعت، مراعات شأن و آبروی افراد، توجه به نیازمندان، پرهیز از حسادت و طمع است. بخشی دیگر از آموزه‌های اخلاقی آن حضرت، ناظر به عدالت در حوزه توزیع است تا نظام اجتماعی به دور از تبعیض و تمایزات مضر شکل گیرد. آموزه‌هایی چون انفاق، احسان، مساوات، خیرخواهی و کمک به نیازمندان و یتیمان نقش ارزنده‌ای در تحقق این هدف ایفا می‌کنند.

در حوزه مصرف، آموزه‌های اخلاقی امام صادق (علیه السلام) ناظر به سلامت اقتصادی جامعه است. نمونه بارز آن، دوری از اسراف و تبذیر است که هم گناه شمرده می‌شود و هم موجب

هدررفت منابع مالی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر اقتصادی می‌باشد. رعایت این اصل مهم در حیات اقتصادی جامعه، سبب بهینه‌سازی مصرف و تکثیر ثروت شده و به تحقق اهداف حکومت اسلامی و جامعه‌ای مطلوب و بدون نیازمندی کمک می‌کند.

الگوی مصرف در هر جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تخصیص منابع برای تولید، توزیع کالا و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد. اگر الگوهای مصرف جامعه افراد را به مصرف بیش از حد و روزافزون ترغیب کند، باعث کاهش سرمایه و در نتیجه فقر اقتصادی، و به دنبال آن فقر فرهنگی و انحطاط اجتماعی خواهد شد. در مقابل، الگوی صحیح و مبتنی بر اعتدال و میانه‌روی، سبب هماهنگی و تناسب میان امکانات جامعه با نیازها و خواست‌های افراد، و نیز تحقق استقلال اقتصادی و عزت اجتماعی خواهد شد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: امیرالمؤمنین علیه السلام.
- * نهج البلاغه (۱۴۱۴ ه.ق.). شریف الرضی، محمد بن حسین. مصحح: صبحی صالح. قم: هجرت.
۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۸۳). تهذیب الاخلاق وطهارة الاعراق. مترجم: نجفی افرا، مهدی. قم: نورالثقلین.
۲. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۱). مقدمه ابن خلدون، مترجم: محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ ه.ق.). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۴. اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۲۶ ه.ق.). المؤمن. قم: دارالحدیث.
۵. جداری عالی، محمد (۱۳۹۴). مدل اسلامی اخلاق مصرف. قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ ه.ق.). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۳). تفسیر نورالثقلین. مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم. قم: دارالتفسیر.
۸. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۲). بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان. <http://www.khamenei.ir>.
۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق.). الامالی. قم: دارالثقافة.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۹۵). تحقیق و ترجمه تفسیر العیاشی. مترجم: صالحی، عبدالله. قم: ذوی القربی.
۱۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۹۶). سفینه البحار و مبدیة الحکم والآثار. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. مترجم: مصطفوی، سید جواد. تهران: حوزه علمیه اسلامی.
۱۴. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۹ ه.ق.). کنز العمال، محقق: دمیاطی، محمود عمر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق.). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۶. منسوب به امام صادق علیه السلام (۱۳۶۰). مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، مترجم: مصطفوی، حسن. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. میرمعزی، سید حسین (۱۳۷۸). نظام اقتصادی اسلام: انگیزه‌ها و اهداف. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۸. نعیم آبادی، غلامعلی (۱۳۸۸). احسان. تهران: امیر کبیر.
۱۹. نوری، میرزا حسین (۱۳۶۹). مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. ویل دورانت (۱۳۸۰). مشرق زمین گاهواره تمدن. مترجم: آرام، احمد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



